

سَلَامٌ عَلَيْهَا  
نور فاطمه زهرا

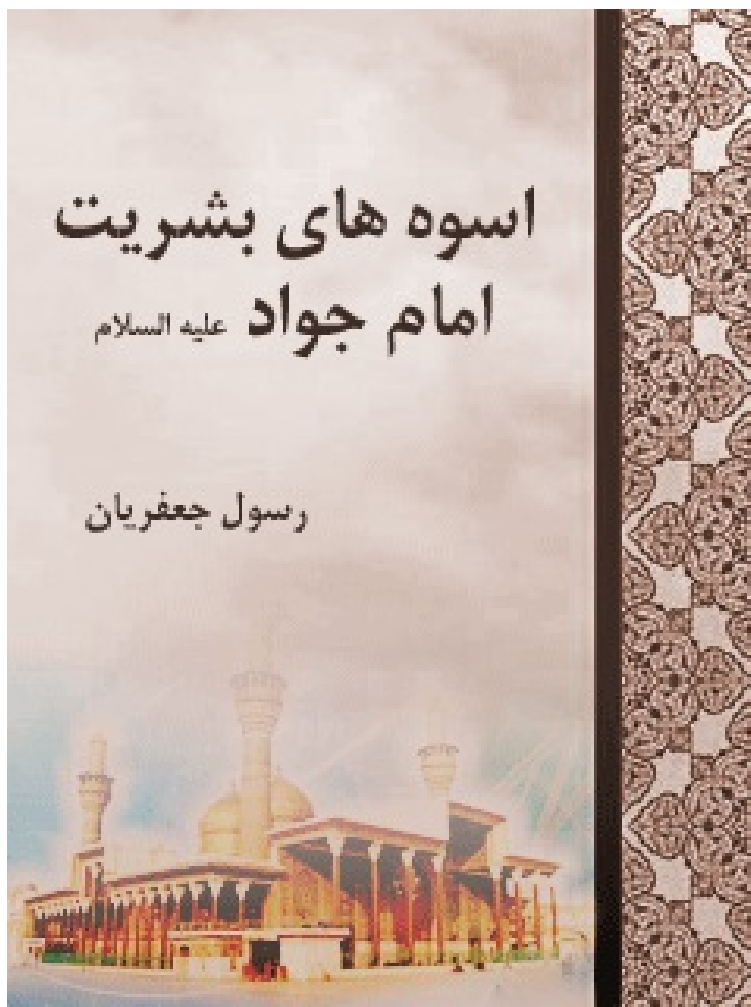


کتابخانه دیجیتال  
www.noorfatemah.org

# اسوه های بشریت

امام جواد علیه السلام

رسول جعفریان



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# اسوه های بشریت امام جواد (علیه السلام)

نویسنده:

رسول جعفریان

ناشر چاپی:

نور علم

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	اسوه های بشریت امام جواد (علیه السلام)
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	امامت امام جواد
۸	حیات تاریخی امام جواد
۱۱	مناظرات علمی امام جواد
۱۲	مناظره پیرامون فضائل خلفا
۱۳	میراث علمی امام جواد
۱۴	برخورد با فرق باطله
۱۵	اصحاب امام جواد
۱۵	ارتباط شیعیان ایران با امام جواد
۱۶	پاورقی

## اسوه های بشریت امام جواد (علیه السلام)

### مشخصات کتاب

عنوان: اسوه های بشریت (۰۹) [منبع الکترونیکی]: امام جواد (علیه السلام)

شرح پدیدآور: رسول جعفریان

پدیدآورندگان: جعفریان، رسول، ۱۳۴۳- (سرشناسه)

ناشر: نورعلم، شماره ۴۳ و ۴۴، سال ۷۱ و ۱۳۷۰

نوع منبع: مقاله

فرمت: Text

زبان: فارسی

تاریخ: ۱۳۸۷/۱۱/۰۷

موجودی (متن): جلد ۱

توصیفگرها: سیره امامان- اصحاب ائمه- تاریخ موضوعی (اسلام)- تاریخ اسلام- مجاهده- محمد بن علی (ع)، امام نهم، ۱۹۵- ۲۲۰ق.

### مقدمه

محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نهمین پیشوای شیعیان امامی مذهب و از برگزیدگان خدا برای هدایت امت می باشد. آن حضرت در پانزدهم یا نوزدهم رمضان سال ۱۹۵ هجری در مدینه بدنیا آمد [۱] و در ذی الحجه سال ۲۲۰ هجری در بغداد به شهادت رسید، برخی تولد آن امام همام را در دهم یا نیمه رجب سال ۱۹۵ هجری دانسته اند. [۲]. مادر آن حضرت سبیکه [سکینه] نوییه [۳] و به روایت دیگر خیزران بوده که او را از خانواده ام المؤمنین ماریه قبطیه دانسته اند. [۴] نام مادر آن بزرگوار ریحانه نیز ذکر شده است، به نوشته نوبختی نام این بانو دره بوده که بعداً خیزران خوانده اند. [۵] مشهورترین لقب امام، جواد است و القاب دیگری همچون: زکی، مرتضی، قانع، رضی، مختار، متوکل، منتجب، نیز برای آن حضرت برشمرده اند، کنیه اش ابوجعفر است که معمولاً در روایات تاریخی ابوجعفر ثانی ذکر می شود تا با ابوجعفر، باقر علیه السلام اشتباه نشود، عمر آن حضرت ۲۵ سال بوده و پس از شهادت پدر بزرگوارش در سال ۲۰۳ تا ۲۲۰ امامت شیعه را بر عهده داشته است.

### امامت امام جواد

یکی از مسائلی که بعدها در مباحث کلامی مربوط به امامت، جایگاه ویژه ای یافت این بود که آیا ممکن است کسی پیش از بلوغ به مقام امامت برسد؟ این مسئله از آن هنگام که امام جواد (علیه السلام) در سال ۲۰۳ به امامت رسید به صورت جدی تری در محافل علمی - کلامی مطرح می شد تا بعدها در سال ۲۲۰ در رابطه با امامت امام هادی علیه السلام و پس از آن حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) حدت آن به اوج خود رسید. در سال ۲۰۳ که امام رضا علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان آن حضرت به علت اینکه تنها فرزند وی (امام جواد علیه السلام) بیش از هشت یا نه سال نداشت در نگرانی و اضطراب عمیقی فرو رفتند، به نوشته ی برخی از مورخان: در این جریان شیعیان به حیرت افتاده و میان آنان اختلاف پدید آمد، شیعیان دیگر شهرها نیز

متحیر شدند. [۶] به همین جهت گروهی از آنان در منزل عبدالرحمان بن حجاج گرد آمده و ضجه و ناله سر دادند. [۷]. این مشکل برای شیعیان که مهمترین رکن ایمان را اطاعت از امام معصوم دانسته و در مسائل و مشکلات فقهی و دینی خود به وی رجوع می کردند از اهمیت زیادی برخوردار بوده و نمی توانست همچنان لاینحل بماند. البته برای شیعیان مسلم بود که امام رضا (علیه السلام) فرزند خود امام جواد (علیه السلام) را به جانشینی خود برگزیده ولی مشکل ناشی از خردسالی آن حضرت، آنان را و می داشت تا برای اطمینان خاطر به کاوش و جستجوی بیشتری در این مورد پردازند. میان نصوصی که در رابطه با جانشینی امام جواد (علیه السلام) از حضرت رضا (علیه السلام) برجای مانده بویژه خاطر نشان شده: امام رضا (علیه السلام) فرزند خردسالش امام جواد را به جانشینی خود تعیین فرموده و با اینکه هنوز فرصت زیادی برای این کار وجود داشته به جانشینی او اصرار داشته است تا آنجا که در برابر اشاره برخی از اصحاب به سن اندک امام جواد (علیه السلام) با اشاره به نبوت حضرت عیسی (علیه السلام) در دوران شیر خوارگی فرمودند: سن عیسی هنگامی که نبوت به وی اعطا شد کمتر از سن فرزند من بوده است. [۸]. تردیدی نیست اضطرابی که پس از رحلت امام رضا (علیه السلام) در میان شیعیان آن حضرت بوجود آمد، موجب شد که برخی از آنها به دنبال عبدالله بن موسی برادر امام رضا (علیه السلام) بروند ولی از آنجا که حاضر نبودند بدون دلیل، امامت کسی را بپذیرند جمعی از آنها پیش وی مسائلی مطرح کردند و هنگامی که او را از جواب مسائل خود ناتوان دیدند وی را ترک کردند. [۹]. عده دیگری نیز به واقفیه که بر امام کاظم (علیه السلام) توقف کرده بودند پیوستند. علت این هر دو گرایش به نظر نوبختی همین بود که آنها بلوغ را یکی از شرایط امامت می دانسته اند. [۱۰]. با تمام این احوال اکثریت شیعیان به امامت امام جواد (علیه السلام) گردن نهادند. گرچه در میان آنان کسانی بودند که مسئله ی سن را به رخ خود امام جواد (علیه السلام) کشیدند و آن حضرت در جواب، اشاره به جانشینی سلیمان از داود (علیه السلام) کرده و فرمود: حضرت سلیمان هنگامی که هنوز کودکی بیش نبود و گوسفندان را به چرا می برد حضرت داود او را جانشین خود کرد در حالی که عباد و علمای بنی اسرائیل، این عمل او را انکار می کردند. [۱۱]. به نوشته نوبختی مستند قائلین به امامت ابوجعفر (علیه السلام) مسئله یحیی بن زکریا و نبوت عیسی (علیه السلام) در دوران شیر خوارگی و داستان یوسف و علم حضرت سلیمان بود که نشان می داد علم در حجج الله که هنوز به سن بلوغ نرسیده اند بدون آموزش و یادگیری و به طور لدنی، می تواند وجود داشته باشد. [۱۲]. شیعیان امامی از یک سو امامت را از وجهه الهی آن می نگرستند از این رو کمی سن امام هرگز نمی توانست در عقیده ی آنها خللی وارد آورد و از سوی دیگر آنچه اهمیت داشت بروز این وجهه الهی در علم و دانش امامان بوده است. در واقع امامان، پاسخگوی کلیه سؤالات شیعیان بودند. از این رو آنان در مورد کلیه امامان این اصل را رعایت کرده و آنان را در مقابل انواع سؤالات قرار می دادند و تنها موقعی که احساس می کردند آنان بخوبی از عهده پاسخ به این سؤالات برمی آیند (با وجود نص به امامتشان) از طرف شیعیان به عنوان امام معصوم شناخته می شدند. با توجه به سن کم امام جواد (علیه السلام) این آزمایش از طرف شیعیان در مورد آن حضرت ضرورت بیشتری پیدا می کرد، بر این اساس در مواقع و فرصتهای مختلف، این آزمایش را درباره آن حضرت به عمل آورده و پس از آن اکثریت قریب به اتفاق آنان - جز افراد نادری - با اطمینان خاطر، امامت او را پذیرفتند. در این مورد گفتنی است: در مجلسی که ذکرش رفت شیعیان گرد آمدند تا مسئله ی جانشینی امام جواد (علیه السلام) را حل کنند. یونس بن عبدالرحمان که از شیعیان قابل اعتماد نزد امام رضا (علیه السلام) بود گفت: تا این فرزند (امام جواد علیه السلام) بزرگ شود چه باید بکنیم، در این هنگام ریان بن صلت از جای خود برخاسته و به اعتراض گفت: تو خود را از نظر ظاهر مؤمن به امام جواد (علیه السلام) نشان می دهی ولی پیدا است که در باطن به امامت او تردید داری، اگر امامت وی از جانب خدا باشد حتی اگر طفل یک روزه هم باشد به منزله شیخ و چنانکه از طرف خدا نباشد حتی اگر هزار سال هم عمر کرده باشد مانند سایر مردم است. دیگران برخاسته و ریان را ساکت کردند... بالأخره در ایام حج علمای شیعه از بغداد و دیگر شهرها گردهم آمده و هشتاد نفر عازم مدینه شدند، ابتدا پیش عبدالله بن موسی رفتند ولی هنگامی که گمشده خود را پیش او

نیافتند از وی روی برتافتند و به حضور امام جواد (علیه السلام) مشرف شدند. آن حضرت به سؤالات آنان پاسخ گفت و آنها از پاسخهای وی که نشان بارزی از امامت و علم الهی وی بود شادمان شدند. [۱۳]. بار دیگر گروهی از شیعیان از اقطار مختلف نزد آن حضرت گرد آمده و در یک مجلس از مسائل بسیار زیادی سؤال کردند و آن حضرت در حالی که بیش از ده سال نداشت به تمام آن سؤالات پاسخ داد. [۱۴] گرچه امکان دارد در این رقم اغراق شده باشد ولی آنچه از اصل روایت به دست می آید آن است که: اولاً شیعیان اصرار داشتند تا از طریق دانش امام، امامت وی را بپذیرند. ثانیاً: امام در حالی که هنوز کودک خردسالی بیش نبود به دلیل الهی بودن امر امامت بخوبی قادر بود به سؤالات علمی و فقهی شیعیان جواب بدهد. شیخ مفید - با اشاره به اینکه پس از وفات امام رضا (علیه السلام) گروهی از شیعیان حتی امامت آن حضرت را انکار کرده و به عقیده‌ی واقفیه گرویدند و عده‌ای دیگر به امامت احمد بن موسی قائل شدند - بر امامت حضرت جواد (علیه السلام) که اکثریت شیعه آن را پذیرفته بودند تأکید کرده و برای اثبات آن، علاوه بر دلیل عقلی (کمال العقل لا یستنکر، لحجج الله مع صغر السن) به آیاتی که درباره‌ی حضرت عیسی (علیه السلام) نازل شده، استدلال می‌کند. همچنین اشاره‌ای به دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) از امام علی (علیه السلام) برای پذیرش اسلام در حالی که آن حضرت هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، دارد در صورتی که از دیگر افراد هم سن و سال وی هرگز چنین دعوتی به عمل نیاورده است و بالأخره شرکت دادن حسن و حسین (علیه السلام) در مباحله در حالی که در آن هنگام هنوز دو کودک خردسالی بیش نبودند شاهد دیگر شیخ مفید بر صحت نظرش می‌باشد. [۱۵]. در امر امامت، آنچه مهم است تنصیب امام سابق بر امامت امام پس از خود می‌باشد که شیخ مفید آن را از تعدادی از اصحاب بزرگ و نزدیک به امام رضا (علیه السلام) درباره امامت امام جواد (علیه السلام) نقل کرده و راویان این نص را چنین بر می‌شمارد: علی بن جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام)، صفوان بن یحیی، معمر بن خلاد، حسین بن بشار، ابن ابی نصر البزنطی، ابن قیاما الواسطی، حسن بن جهم، ابویحیی الصنعانی، الخیراتی، یحیی بن حبیب بن الزیات و جماعت زیاد دیگر. [۱۶]. شیخ، روایات عده‌ای از نامبرداران را در کتاب ارشاد آورده و استاد عطاردی نیز تقریباً همه آنها را در مسند الامام الجواد (علیه السلام) گرد آورده است. [۱۷] علامه مجلسی نیز در بحار فضلی به ذکر نصوص وارده در امامت آن امام همام اختصاص داده است. [۱۸]. از این روایات بخوبی بر می‌آید که امام رضا (علیه السلام) در موارد متعدد و مناسبت‌های گوناگونی که پیش می‌آمده، امامت فرزند بزرگوارش را گوشزد کرده و اصحاب بزرگ خود را در جریان امر گذاشته است. در واقع استقامت اکثریت اصحاب امام رضا (علیه السلام) بر امامت حضرت جواد (علیه السلام) که پشتوانه‌اش همین فرمایشات امام رضا (علیه السلام) بوده، خود بهترین دلیل بر حقانیت امامت آن بزرگوار است؛ زیرا بزرگان شیعه و فقها و محدثین آنها در پذیرش امامت امامان، دقت عجیبی از خود نشان می‌دادند و همان گونه که گذشت با وجود نص بعد از سؤالات علمی متعدد امامت آنان را می‌پذیرفتند.

### حیات تاریخی امام جواد

اطلاعات تاریخی درباره‌ی زندگی امام جواد (علیه السلام) چندان گسترده نیست؛ زیرا علاوه بر آنکه محدودیت‌های سیاسی همواره مانع از انتشار اخبار مربوط به ائمه معصومین (علیهم السلام) می‌گردید تا دستگاه خلافت از اقدامات خصمانه‌ی دشمنان و مخالفین خود در امان بماند، زندگی امام جواد (علیه السلام) نیز چندان طولانی نبوده که بتوان اخبار قابل ملاحظه‌ای در رابطه با آن به دست آورد. این را می‌دانیم که امام رضا (علیه السلام) وقتی به طوس برده شد هیچکدام از اعضای خانواده خود را به همراه نبرد و در طوس تنها زندگی می‌کرد. در اینکه آیا در این مدت، امام جواد (علیه السلام) به منظور دیدار پدر به طوس رفته است یا نه تنها ابن فندق در تاریخ بیهق آورده است که آن حضرت در سال ۲۰۲ به طوس آمده و با پدر بزرگوارش دیدار کرده است. متن گزارش ابن فندق در این مورد چنین است: و محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) که لقب او تقی بود از راه طبرستان، دریا



عبرت کرد - که آن وقت راه قومس [دامغان] مسلوک نبود و آن راه را در عهدی نزدیک مسلوک گردانیدند - به ناحیت بیهق آمد و در دیه ششتمد نزول کرد و از آنجا به زیارت پدر خویش علی بن موسی الرضا (علیه السلام) رفت در سنه ۲۰۲. [۱۹]. این گزارش در مصادر دیگر نیامده و از اخبار مربوط به شهادت امام رضا (علیه السلام) چنین بر می آید که امام جواد (علیه السلام) آن هنگام در مدینه اقامت داشته و تنها برای غسل پدر و اقامه نماز به آن حضرت در طوس حضور یافته است. آری محتمل است که پیش از آن یک بار به طوس آمده باشند. و با دقت در خبر مذکور چنین به نظر می رسد که احتمالاً ابن فندق گزارش خود را از تاریخ نیشابور حاکم نیشابوری گرفته است. هنگامی که مأمون بعد از شهادت امام رضا (علیه السلام) در سال ۲۰۴ به بغداد بازگشت از ناحیه حضرتش اطمینان خاطر پیدا کرده بود، ولی این را می دانست که شیعیان پس از امام رضا (علیه السلام) فرزند او را به امامت خواهند پذیرفت و در این صورت خطر همچنان بر جای خود خواهد ماند. او سیاست کنترل امام کاظم توسط پدرش را - که او را به بغداد آورده و زندانی کرده بود - به یاد داشت و با الهام از این سیاست، همین رفتار را با امام رضا (علیه السلام) در پیش گرفت ولی با ظاهری آراسته و فریبکارانه، به گونه ای که می کوشید نه تنها در ظاهر امر مسئله زندان و... در کار نباشد بلکه حتی نشانه های چشمگیری از علاقه و محبت او نسبت به آن حضرت وجود داشته باشد. اینک نوبت امام جواد (علیه السلام) فرا رسیده بود تا به وسیله دستگاه حاکم به نحوی کنترل شود و این هدف به این ترتیب که مأمون دختر خود را به عقد وی در آورده و او را داماد خود قلمداد کند، جامه ی عمل بخود می پوشید و از همین رهگذر بود که مأمون براحتمی می توانست از طرفی امام را در کنترل خود داشته و از طرف دیگر آمدوشد شیعیان و تماسهای آنان را با آن حضرت به دقت زیر نظر بگیرد. از این رو براساس برخی نقلها پس از ورود به بغداد - احتمالاً در سال ۲۰۴ - بلافاصله امام را از مدینه به بغداد فرا خواند. [۲۰]. علاوه بر این مأمون از نظر مردم متهم شده بود که امام رضا (علیه السلام) را به شهادت رسانده و اکنون می بایست با فرزند وی به گونه ای رفتار کند که براثت از اتهام مزبور را به دنبال داشته باشد. این نکته نیز باید مورد توجه قرار گیرد که بنا به برخی از روایات تاریخی، مأمون از آن هنگام که ولایت عهدی خود را به امام رضا (علیه السلام) وا گذاشت، دختر خود ام الفضل را نیز به عقد امام جواد (علیه السلام) در آورده و یا بنام او کرده بود. به نوشته ی طبری و ابن کثیر در سال ۲۰۲ که ام حبیب دختر مأمون به عقد امام رضا (علیه السلام) درآمد، دختر دیگر او ام الفضل نیز به عقد امام جواد (علیه السلام) در آمده است. [۲۱] شاید این موضوع خود قرینه ای برای صحت گزارش صاحب تاریخ بیهق باشد که امام جواد (علیه السلام) در سال ۲۰۲ برای دیدن پدرش به طوس آمده است. از روایتی که شیخ مفید از ریان بن شیب نقل کرده چنین بر می آید: موقعی که مأمون تصمیم به ازدواج ام الفضل با امام جواد (علیه السلام) گرفت عباسیان برآشفتنند؛ زیرا می ترسیدند که پس از مأمون خلافت به خاندان علوی برگردد چنانکه درباره امام رضا (علیه السلام) هم به سختی دچار همین نگرانی شده بودند، [۲۲] وانمود کرده و گفتند: دختر خود را به ازدواج کودکی در می آورد که: «لم یتفقه فی دین الله و لا یعرف حلاله من حرامه و لا فرضاً من سنته» و مأمون در مقابل این هو و جنجال مجلسی بر پا ساخته و امام جواد (علیه السلام) را به مناظره ی علمی با یحیی بن اکثم بزرگترین دانشمند و فقیه آن عصر در میان اهل سنت، فراخواند تا بدینوسیله بتواند مخالفین و اعتراض کنندگان از بنی عباس را به اشتباه خود آگاه کند. [۲۳] و این در حالی بود که بنا به این دو روایت هنگام عقد ازدواج ام الفضل با امام جواد (علیه السلام) هنوز به آن حضرت «صبی» اطلاق می شده است. گرچه چنین تفسیری در رابطه با مسئله ی بحث ما استدلال محکمی نمی تواند باشد. بنا بر روایتی که از ابن طیفور و ابن اثیر و برخی دیگر نقل شده و چنین می نماید که بتوان بر آن اعتماد کرد: هنگامی که مأمون در سال ۲۱۵ به تکریت وارد شد امام جواد (علیه السلام) نیز از مدینه به بغداد رسیده بود و برای ملاقات با مأمون به شهر تکریت رفت و در همان جا بود که ام الفضل بدو پیوست. سپس آن حضرت تا فرا رسیدن موسم حج در بغداد در منزل احمد بن یوسف که در کنار دجله بنا شده بود اقامت فرمود و آنگاه با خانواده خویش برای انجام مراسم حج به مکه رفت و از آنجا به مدینه بازگشت و در آنجا ماندگار شد. [۲۴]. براساس این روایت امام تنها در همین مدت در بغداد اقامت گزیده

است؛ گرچه مؤلف احتمال اقامت آن حضرت را در بغداد در زمانهای دیگر منتفی ندانسته است. در این زمینه روایت دیگری از اربلی در دست داریم که می‌رساند؛ هنگامی که مأمون به بغداد آمد از امام جواد (علیه السلام) خواست تا به آن شهر آید و در همانجا بود که مأمون به بغداد آمد از امام جواد (علیه السلام) خواست تا به آن شهر آید و در همانجا بود که روزی امام را در میان همگنانش دید که مشغول بازی است. با نزدیک شدن موكب مأمون بچه‌ها همگی خود را از سر راه او کنار کشیده و فرار کردند ولی امام در کناری همچنان بی حرکت و با آرامش و ابهت خاصی ایستاد. این وضع، مأمون را به شگفتی انداخت و از امام پرسید: چرا تو مثل دیگران فرار نکردی؟ امام پاسخ داد: من مرتکب گناهی نشده‌ام که از ترس مجازات فرار کنم و از طرف دیگر، راه آنچنان تنگ نیست که مانع عبور موكب شما شوم. مأمون پرسید: شما کیستید؟ فرمود: من محمد بن علی بن موسی الرضا هستم... به دنبال این روایت مطالب دیگری آمده که محل چند و چون برخی از محققان قرار گرفته و از جمله استاد بزرگوار ما علامه سید جعفر مرتضی در تأیید آن کوشیده است [۲۵] اما در متن آن به مسائلی پرداخته است که پذیرش آن را دچار اشکال می‌سازد؛ زیرا بنا بر اینکه این روایت صحیح باشد معلوم می‌شود: موقعی که مأمون در سال ۲۰۴ به بغداد آمده بلافاصله و یا اندکی بعد امام جواد (علیه السلام) را به بغداد فرا خوانده است ولی اگر از آن صرف نظر کنیم باید گفت: امام پس از آنکه در سال ۲۱۵ یک بار به بغداد آمده و تا قبل از آنکه معتصم آن حضرت را در سال ۲۲۰ به بغداد خواست، در مدینه زندگی می‌کرده است؛ چون گزارش دیگری دال بر آنکه امام در فاصله سالهای ۲۱۵ تا ۲۲۰ به بغداد سفر کرده است فعلاً در دست نداریم، درباره آمد و شد امام در مدینه و احترام مردم نسبت به آن حضرت، اطلاعات مختصری در پاره‌ای از روایات آمده است. [۲۶]. فراخواندن آن حضرت به بغداد در سال ۲۲۰ توسط خلیفه معتصم آن هم درست در همان اولین سال حکومت خود، نمی‌توانست بی ارتباط با جنبه‌های سیاسی قضیه باشد. بویژه درست در همان سالی که امام به بغداد آمد در حالی که تنها ۲۵ سال از عمر شریفش می‌گذشت رحلت فرموده است. عناد عباسیان با آل علی (علیه السلام) خصوصاً امام شیعیان که در آن زمان جمعیت معتناهی تابعیت مستقل آنها را پذیرفته و همچنین خواستن آن حضرت به بغداد و درگذشت وی در همان سال در بغداد، همگی شواهد غیر قابل انکاری بر شهادت آن بزرگوار به دست عوامل خلیفه عباسی (معتصم) می‌باشد. مرحوم شیخ مفید با اشاره به روایتی که در رابطه با مسمومیت و شهادت امام جواد (علیه السلام) وارد شده رحلت آن حضرت را مشکوک اعلام کرده است. [۲۷] علاوه بر روایات مذکور که در مصادر متعدد آمده [۲۸] قرائن نیز خود به وضوح دلالت بر این امر دارد، بنا به روایت مستوفی، عقیده شیعه بر این است که معتصم آن حضرت را مسموم نموده است. [۲۹] پاره‌ای از منابع اهل سنت اشاره بر این دارند که امام جواد (علیه السلام) به میل خود و برای دیداری از معتصم عازم بغداد شده است [۳۰] در حالی که منابع دیگر، حاکی از آنند که معتصم به ابن الزیات مأموریت داد تا کسی را برای آوردن امام به بغداد بفرستد. [۳۱] ابن صباغ نیز با عبارت «اشخاص المعتمد له من المدینه» [۳۲] این مطلب را تأیید کرده است. مسعودی روایتی نقل کرده که بنا بر آن، شهادت آن حضرت به دست ام الفضل و در زمانی رخ داده که امام از مدینه به بغداد نزد معتصم آمده بود. [۳۳] به پاداش این عمل ننگین، ام الفضل پس از شهادت امام به حرم خلیفه پیوست. [۳۴] این نکته را نباید از نظر دور داشت که ام الفضل در زندگی مشترک خود با امام جواد (علیه السلام) از دو جهت ناکام مانده بود: ا - از آن حضرت دارای فرزندی نشد. ب - امام نیز چندان توجهی به وی نداشته و فرزندانش عموماً از ام ولدهای آن حضرت متولد شدند. ام الفضل یک بار شکایت پیش پدرش مأمون برده و از اینکه امام چند کنیز دارد گله کرد ولی مأمون در جواب او نوشت: ما تو را به عقد ابو جعفر در نیاوردیم که حلالی را بر او حرام کنیم. دیگر از این شکایتها نکن. [۳۵] به هر حال ام الفضل پس از مرگ پدر، امام را در بغداد مسموم کرد. و راه یافتن او به حرم خلیفه نشانی از آن است که این عمل به دستور معتصم صورت گرفته. و در روایت نجاشی مسمومیت امام به دست یکی از منشیان معتصم و به دستور او عنوان شده است. [۳۶]. شاهد دیگر قضیه آن است که امام جواد (علیه السلام) هنگام سفر به بغداد در سال ۲۱۵ جانشینی برای خود تعیین نفرمود، ولی در آستانه سفری که به دستور

معتصم به بغداد رفت جانشین خود را تعیین فرمود و این خود نشانه آن است که امام خود می دانست سفر بی بازگشتی خواهد داشت.

## مناظرات علمی امام جواد

امام جواد (علیه السلام) از دو جهت به مناظرات علمی کشانده می شد: ا: از طرف شیعیان خود که با توجه به سن کم آن حضرت می خواستند علم الهی امام را دریابند، بنابراین طبیعی بود که مجالس متعددی بدین منظور ترتیب داده می شد. ب: از طرف پاره‌ای از حکام بویژه مأمون و معتصم دو خلیفه معاصر آن حضرت. از آن روی که شیعیان، مدعی علم الهی برای امامان خود بودند خلفا می کوشیدند با تشکیل مجالس مناظره، آنان را رو در روی برخی از دانشمندان بنام زمان قرار دهند تا شاید در پاسخ برخی از سؤالات در مانده شوند و از این رهگذر شیعیان را در اعتقاد خود (وجود علم الهی نزد ائمه اهل بیت علیهم السلام) دچار سردرگمی نموده و در نتیجه اعتماد آنان نسبت به امامشان را از میان ببرند، پیش از این، بر خورد مأمون با امام رضا (علیه السلام) را ارائه کرده‌ایم؛ گرچه مأمون هدف خود را ظاهراً بر عکس نشان می داد، علاوه بر این مأمون، نسبت به مناظرات علمی عنایت خاصی از خود نشان می داد و به همین سبب به عنوان خلیفه‌ی علم دوست و دانش پرور از میان خلفای عباسی در تاریخ شهرت دارد. مهمترین سندی که در رابطه با این مناظرات در دست است. روایت مفصلی است که مفید آن را از ریان بن شیب [۳۷] نقل کرده و ما اینک خلاصه‌ای از آن را ذیلاً می آوریم: هنگامی که مأمون بر آن شد تا ام الفضل را به تزویج امام جواد (علیه السلام) در آورد عباسیان بر آشفته و شدیداً به وحشت افتادند؛ زیرا آنان فکر می کردند که این اقدام خلیفه همان پی آمدهایی را به دنبال خواهد داشت که درباره‌ی پدرش امام رضا (علیه السلام) پیش آمده بود لذا پیش مأمون آمده و او را بدان جهت که ممکن است خلافت از دست بنی عباس بیرون شود از اقدام به تصمیم خود پرهیز دادند. آنها همچنین با اشاره به منازعات گذشته میان بنی عباس و علویان گفتند: همان ماجرای علی بن موسی الرضا (علیه السلام) کافی است و مأمون در جواب گفت: درباره آنچه میان شما و آل ابوطالب پیش آمده، خود شما مقصر بوده‌اید؛ زیرا اگر انصاف داشتید آنها بر شما اولویت داشتند، اما آنچه را که خلفای پیش از من در مورد آنان انجام داده‌اند جز قطع رحم چیز دیگری نبوده است و من در رابطه با جانشینی علی بن موسی الرضا هنوز پشیمان هم نیستم. [۳۸]. علت اینکه ابوجعفر (امام جواد علیه السلام) را با اینکه سن او اندک است برگزیده‌ام برتری او بر همه‌ی اهل فضل و علم است و امیدوارم آنچه را که هم اکنون من فهمیده‌ام در آینده بر همگان روشن شود تا بدانند نظر من درباره‌ی وی درست بوده است. آنان در جواب گفتند: محمد بن علی (امام جواد علیه السلام) کودکی بیش نیست، نه معرفتی به دین دارد و نه فقهی می داند، خلیفه اجازه بدهند تا تفقهی در دین پیدا کند و پس از آن هر چه مصلحت می داند درباره او انجام دهد. مأمون گفت: وای بر شما، من به حال این جوان آگاهتر از شما هستم. او از خاندانی است که علمشان لدنی و از الهام خدا سرچشمه می گیرد و پدرانش همواره در علم و ادب از کسب علم و آموزشهای معمول بی نیاز بوده‌اند و به منظور روشن شدن مسئله هر وقت خواستید می توانید او را بیازمایید. آنان موافقت خود را اعلام کرده و تصمیم گرفتند یحیی بن اکثم [۳۹] را که از قضات بنام و فقهی مشهور بود برای مناظره با امام برگزینند و پس از جلب موافقت یحیی از او خواستند تا سؤال دشوار و پیچیده‌ای را برای مناظره آماده کند و به او قول دادند در صورتی که بتواند امام جواد (علیه السلام) را در جریان مناظره به عجز وادارد اموال و اشیاء نفیسی به وی خواهند داد، سپس، روزی را برای این کار تعیین کردند و در آن روز بنی عباس کلاً و امام جواد (علیه السلام) و یحیی بن اکثم حتی شخص مأمون در مجلس حضور داشتند. ابتدا یحیی بن اکثم اجازه خواست تا سؤالات خود را در مقابل امام مطرح کند پس از کسب اجازه از مأمون، از حضرت جواد (علیه السلام) نیز اجازه خواست و پس از آنکه امام آمادگی خود را اعلام کرد یحیی از ایشان پرسید: محرمی که حیوانی را کشته، چه حکمی دارد؟ امام در جواب از وی پرسید: آیا او صید را در حرم کشته یا در بیرون آن؟ آیا محرم

جاهل به حکم بوده یا عالم به حکم؟ آیا عمداً آن را کشته یا به خطا؟ آیا محرم آزاد بوده یا برده؟ آیا بالغ بوده یا نابالغ؟ هنگام رفتن به مکه آن را کشته یا در موقع بازگشت؟ صید از پرندگان بوده یا غیر آن؟ صید کوچک بوده یا بزرگ؟ محرم اصرار بر عمل خود دارد یا از کرده خود نادم است؟ شبانه صید را کشته یا در روز؟ محرم در حال عمره بوده یا حج؟ با این فروضی که امام جواد (علیه السلام) برای مسئله مطرح فرمود یحیی حیرت زده و درمانده شد چنانکه همه حضار از رنگ باختن چهره‌اش شکست او را به وضوح دریافتند. آنگاه مأمون با ابراز رضایت از وضعی که پیش آمده بود رو به آل عباس کرده و گفت: آیا درستی برداشتم را از امام جواد (علیه السلام) فهمیدید؟ سپس دخترش ام الفضل را به عقد آن حضرت در آورده و مهریه‌اش را همان مهریه مادرش زهراء علیها السلام قرار داد. پس از آنکه حاضرین مجلس را ترک گفتند مأمون از امام خواست تا خود پاسخ فروضی را که در جواب یحیی بن اکثم مطرح کرده بود بدهد. امام به یکایک آنها پاسخ و آنگاه امام از یحیی بن اکثم چنین پرسید: مرا از مردی خبر ده که زنی در اوایل صبح بر او حرام بود، روز که بالا آمد آن زن بر وی حلال شد و هنگام ظهر دوباره بر او حرام شد و در موقع عصر حلال شد و در وقت غروب آفتاب باردیگر بر او حرام شد و در وقت عشاء، حلال و در نیمه شب باز بر او حرام و هنگام طلوع آفتاب حلال می‌شود، مسئله این زن چیست، و چگونه مرتباً بر او حلال و حرام می‌شود؟ یحیی بن اکثم از پاسخ به این سؤال وامانده و از امام خواست تا خود جواب مسئله را روشن کند و آن حضرت فرمود: این زن، کنیز شخصی دیگری بوده که بر این مرد حرام بود، روز که بالا آمد کنیز را از صاحبش خریداری کرد و بدین ترتیب بر او حلال شد. ظهر او را آزاد می‌کند و بدین جهت دوباره بر او حرام می‌شود، عصر با او ازدواج می‌کند و حلال می‌شود، هنگام غروب او راظهار می‌کند و در نتیجه به او حرام می‌شود و در وقت عشا کفارهظهار را می‌دهد دوباره به وی حلال می‌شود و نیمه شب او را طلاق می‌دهد و به این علت حرام می‌شود و صبح رجوع می‌کند و دوباره بر او حلال می‌شود. مأمون بار دیگر در مقابل دانش امام اظهار شگفتی کرده و می‌گوید: کمی سن مانع از کمال عقل برای این خاندان نمی‌شود. [۴۰]. در صورتی که زمان ازدواج رسمی امام با ام الفضل سال ۲۱۵ باشد، سن آن حضرت هنگام مناظره مذکور بیست سال بوده است و با دقت در مطالبی که قبلاً گفتیم و در ادامه همین روایت نیز آمده که امام پس از مراسم عقد، ام الفضل را با خود به مدینه برد، روشن می‌شود که مناظره مورد بحث در همان سال ۲۱۵ اتفاق افتاده است. در حضور معتصم نیز مجلس شبه مناظره‌ای شکل گرفت که پس از ثبوت برتری علمی امام ماجرا منتهی به شهادت آن بزرگوار گردید. عیاشی مفسر شیعی از زرقان چنین روایت می‌کند: روزی دوست من ابن ابی داود در حالی که بشدت ناراحت بود از پیش معتصم بازگشت و از ابو جعفر جواد (علیه السلام) شدیداً گله مند بود. وقتی از علت ناراحتی او پرسیدم چنین گفت: شخصی را در مجلس معتصم آوردند که اعتراف به دزدی کرده بود و قرار بود بوسیله اجرای حد او را تطهیر نمایند. بحث فقها بر سر آن بود که دست دزد را از کجا باید برید؟ من گفتم: تا میچ (الکرسوع) را دست می‌گویند بنابراین دست او از میچ باید قطع شود و دیگران نیز با من موافق بودند. برخی نیز مرفق را محل قطع می‌دانستند، ولی معتصم در این مورد از ابو جعفر نظر خواست. او ابتدا از پاسخ طفره رفت اما وقتی خلیفه اصرار کرد، فرمود: و ان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احداً (سوره جن ۷۲): آیه ۱۸) یعنی آنچه را که برای خداست نمی‌توان قطع کرد. معتصم نیز نظر او را پذیرفت، من آنچنان خجلت زده شدم که آرزوی مرگ می‌کردم. چند روز بعد نزد معتصم رفتم و او را به خاطر ترجیح رأی یک جوان بر آراء فقیهان مورد سرزنش قرار داده و عواقب ناگوار آن را بازگو کردم و معتصم تحت تأثیر سخنان من قرار گرفته و به یکی از منشیانش فرمان داد امام جواد (علیه السلام) را به خانه‌اش دعوت کرده و او را مسموم کند و او فرمان را اجرا کرد. [۴۱].

### مناظره پیرامون فضائل خلفا

در محفل دیگر و یا احتمالاً در همان مجلسی که ذکرش رفت یحیی بن اکثم - سوالات دیگری نیز - از جمله مسائلی درباره‌ی

خلفای نخستین - از امام جواد (علیه السلام) پرسید؛ ابتدا روایتی را مطرح کرد که در ضمن آن چنین آمده: جبرئیل از طرف خدا به رسول الله صلی الله علیه و آله گفت: از ابوبکر سؤال کن آیا او از من راضی است؟ من که از او راضی هستم. امام در آن مجلس که تعداد زیادی از علمای اهل سنت حضور داشتند فرمود: من منکر فضل ابوبکر نیستم، ولی کسی که این روایت را نقل کرده می‌بایست به روایتی که از رسول خدا نقل شده و همه حدیث شناسان صحت آن را پذیرفته‌اند توجه داشته باشد، مبنی بر اینکه آن حضرت در حجة الوداع فرمود: نسبت سخنان دروغ و ساختگی بر من زیاد شده و پس از این نیز زیادتر خواهد شد (قد کثرت الکذابة علی)، کسانی که دروغ بر من می‌بندند جایگاهشان از آتش پر خواهد شد. هنگامی که حدیثی از طرف من به شما می‌رسد آن را بر کتاب خدا و سنت من عرضه کنید و در صورتی که با آن دو موافقت داشت آن را بپذیرید و گرنه کنارش بگذارید و این حدیثی که تو نقل می‌کنی با کتاب خدا موافق نیست؛ زیرا او در قرآن می‌فرماید: ولقد خلقنا الإنسان و نعلم ما توسوس به نفسه و نحن اقرب الیه من جبل الوریث (سوره ق (۵۰): آیه ۱۶) آیا خدا از رضا و سخط ابوبکر آگاهی نداشت که از او می‌پرسد؟ این عقلاً محال است. این روایت نشانگر آن است که امام چگونه با درایت خاص خود با این روایت مواجه شده و پس از عرضه آن به قرآن به انکار آن می‌پردازد. نظیر همین شیوه بحث را در بخش بررسی زندگی امام رضا (علیه السلام) آوردیم که امام رسماً تصریح فرمود: حدیثی را که مخالف با کتاب خدا باشد نمی‌پذیریم. [۴۲]. پس از آن یحیی درباره روایت: «مثل ابي بکر و عمر فی الارض کمثل جبرئیل و میکائیل فی السماء» پرسید، امام در جواب وی فرمود: محتوای این روایت درست نیست؛ زیرا جبرئیل و میکائیل همواره بندگی خدا را کرده و لحظه‌ای به او عصیان نکرده‌اند در حالی که ابوبکر و عمر پیش از آنکه اسلام بیاورند سالهای طولانی مشرک بوده‌اند. آنگاه یحیی از حدیث «ابوبکر و عمر سید اکھول اهل الجنة» پرسید و امام فرمود: در بهشت جز جوان کسی وجود نخواهد داشت تا آن دو سید و سرور پیران آن باشند. آن وقت یحیی درباره حدیث «ان عمر بن الخطاب سراج اهل الجنة» سؤال کرد و امام جواب داد: در بهشت ملائکه مقربین خدا و آدم و محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) و کلیه انبیای عظام حضور خواهند داشت، آیا نور آنان برای روشن کردن بهشت کافی نیست تا بناچار به نور خلیفه دوم نیاز افتد؟ یحیی از حدیث: «ان السکینه تنطق علی لسان عمر» سؤال کرد، امام فرمود: من منکر فضل عمر نیستم اما ابوبکر که افضل از وی بود بالای منبر می‌گفت: «ان لی شیطانا یعتزینی فاذا ملت فسد دونی». یحیی گفت: درباره این حدیث چه می‌گویید که رسول خدا فرمود: «لو لم ابعث لبعث عمر»؟ امام فرمود: کتاب خدا صادق‌تر است که می‌فرماید: و اذ اخذنا من النبیین میثاقهم و منک و من نوح (سوره احزاب (۳۳): آیه ۷) خدا که از انبیا برای ادای صحیح و درست رسالتشان پیمان گرفته و آن بزرگواران لحظه‌ای به وی شرک نرزیده‌اند، چگونه ممکن است برخلاف پیمان خود، شخصی را که بخشی از عمرش را در حال شرک به خدا گذرانده به پیامبری برگزیند؟ همچنین روایت شما با حدیث صحیح «نبث و آدم بین الروح و الجسد» که از رسول خدا نقل شده مباینت دارد. یحیی گفت: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده که فرمود ما احتبس عنی الوحی قط الا ظننته قد نزل علی الخطاب» امام فرمود: برای پیامبران جایز نیست حتی لحظه‌ای در رسالت خود دچار تردید شوند و از طرف دیگر خدا می‌فرماید: «الله یصطفی من الملائکه رسلاً و من الناس (سوره حج (۲۲): آیه ۷۵) چگونه ممکن است نبوت از برگزیده‌ی خدا به کسی که مدتها بدو شرک ورزیده است منتقل شود؟ یحیی گفت: از پیامبر نقل شده که فرمود: «لو نزل العذاب لما نجی الا عمر» امام فرمود: این روایت با قرآن که می‌گوید: و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم و ما کان الله معذبهم و هم یتستغفرون (سوره انفال (۸): آیه ۳۳) مخالفت داشته و از حجیت ساقط است. [۴۳].

### میراث علمی امام جواد

معمولاً پس از رحلت یک امام به دلیل مشکلاتی که به وجود می‌آمد تا مدت زمانی، ارتباط شیعیان با امام بعدی بسیار محدود می‌شد حتی وکلای آن حضرت هم که در بلاد اسلامی حضور داشتند برقراری ارتباطشان با امام، با دشواریهایی روبرو می‌شد. در

آغاز امامت امام جواد (علیه السلام) کمی سن آن حضرت نیز به عنوان مشکلی بر مشکلات دیگر افزوده بود و تا زمانی که شک و تردید شیعیان بر طرف شد مدتی به طول انجامید. در نص دیگری آمده که امام تا ده سالگی امامت خویش را مخفی می‌داشت. [۴۴] و این خود دلیل دیگری بر پیچیدگی برقراری ارتباط میان او و شیعیانشان بود. از سوی دیگر حکام نیز سختگیری‌هایی در این زمینه اعمال می‌کردند که برقراری ارتباط را به میزان بسیار زیادی مشکلتر می‌کرد و در نتیجه شیعیان نمی‌توانستند آزادانه با امامشان آمد و شد داشته باشند. بیشترین رابطه‌ای که برای آنان امکان پذیر بود و طبعاً نمی‌توانست ارتباط گسترده‌ای به شمار آید، نوشتن نامه به امام و دریافت جواب آن بود. لذا از امام جواد (علیه السلام) به بعد و حتی پیش از آن در زمان امام رضا (علیه السلام) امامان به وسیله نامه با شیعیان خود رابطه برقرار می‌کردند. وانگهی امام جواد (علیه السلام) هنوز ۲۵ سال از عمرش نگذشته بود که رحلت فرمود و این کوتاه بودن عمر آن حضرت باعث شد تا زمینه‌ی بسط روابط با شیعیانش کمتر به وجود آید. در عین حال علاوه بر مطالبی که درباره اصحاب و یا کتب آنها از امام جواد (علیه السلام) روایت شد بیش از دو بیست و بیست حدیث پیرامون مسائل مختلف اسلامی از آن حضرت در دسترس ما قرار دارد و طبعاً در شرایط سیاسی آن روز چه بسیار از مکتوبات او که در پاسخ اصحاب خود نگاشته بود از بین رفته و از دسترس ما خارج شده است، تعداد یکصد و بیست نفر احادیث صادره از آن حضرت را روایت نموده‌اند [۴۵] و شیخ طوسی یکصد و سیزده تن از روایان حدیث امام جواد را بر شمرده است. از همین مقدار احادیث که از آن امام نقل شده می‌توان به عظمت علمی و احاطه او بر مسائل فقهی، تفسیری و عقیدتی و نیز دعا و مناجات پی برد و در لابلای کلمات قصار زیبایی که از آن حضرت به جای مانده کمالات اخلاقی وی بخوبی نمودار است. بخشی از کلمات قصار امام را ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه آورده چنانکه در تحف العقول و مصادر دیگر نیز از این دست کلمات فراوان پیدا می‌شود. بخش عمده روایات فقهی امام را باید در نامه‌هایی که در پاسخ اصحاب به بلاد مختلف اسلامی فرستاده است جستجو کرد.

### بر خورد با فرق باطله

امام جواد (علیه السلام) در برابر فرقه‌هایی که در عصر آن حضرت وجود داشتند شیعیان خود را از این نظر که این فرقه‌ها چه مواضعی در مقابل آنان به خود گرفته‌اند راهنمایی می‌فرمود. یکی از این فرقه‌ها فرقه مجسمه بودند که خدا را جسم می‌پنداشتند. و امام در رابطه با آنان به شیعیان خود فرمودند: اجازه ندارند پشت هر کسی که خدا را جسم می‌داند نماز گذاشته و به او زکات پردازند. [۴۶]. واقفیه یکی دیگر از فرقه‌های موجود در زمان امام جواد (علیه السلام) بودند که به صورت مشکلی در مقابل شیعیان عرض اندام می‌کردند و آنان کسانی بودند که پس از شهادت امام کاظم (علیه السلام) بر آن حضرت توقف کرده و امامت فرزندش علی بن موسی (علیه السلام) را نپذیرفتند، وقتی از امام در مورد خواندن نماز پشت سر واقفی مذهب سؤال شد، آن حضرت در جواب، شیعیان خود را از این کار نهی فرمودند. [۴۷]. زیدیه نیز فرقه‌ای بود منشعب از شیعه که پیش از این در بخش زندگی امام صادق (علیه السلام) مطالبی درباره آنها و مواضع ائمه صادقین (علیه السلام) در برابر آنان ارائه دادیم و در مواقع خاصی دشمنی زیدیه با امامیه و طعن آنها بر ائمه هدی علیهم السلام باعث موضع گیری تند ائمه در مقابل آنان می‌شد. چنانکه در روایتی از امام جواد (علیه السلام) واقفیه و زیدیه نظر بر اینکه از مصادیق آیه: *وَجَوْهٌ يَوْمِنْدٍ خَاشِعَةً عَامِلَةً نَاصِبَةً* (سوره غاشیه ۸۸): آیه ۲ و ۳) هستند در ردیف ناصبی‌ها قرار گرفته‌اند. [۴۸]. غلات نیز به سبب آنکه در بد نام کردن شیعه سهم بسزایی داشتند مورد تنفر امامان بودند. خطر اینها برای شیعیان در مواقع مختلف بسیار جدی بود؛ زیرا آنها به نام ائمه شیعه روایاتی از پیش خود ساخته و بدینوسیله شیعیان را که پیرو ائمه (علیه السلام) بودند به انحراف می‌کشاندند. امام جواد (علیه السلام) در مورد ابوالخطاب که از سران غلات بود فرمودند: لعنت خدا بر ابوالخطاب و اصحاب او و کسانی که در مورد لعن بر او توقف کرده و یا تردید می‌کنند. [۴۹] آنگاه امام به ابوالغمر، جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم اشاره کرده و پس از تذکر در مورد بهره‌گیری آنها از ائمه به منظور

بهره‌کشی از مردم، آنان را در ردیف ابوالخطاب دانستند، حتی در روایتی به اسحاق انباری فرمودند: دو تن از غلات به نامهای ابو سمهری و ابن ابی الزرقاء - که خود را سخنگویان ائمه (علیه السلام) قلمداد می‌کردند - به هر طریقی باید کشته شوند و اسحاق در صدد اجرای دستور امام بود، ولی آن دو از دستور امام مطلع شده و خود را از دید اسحاق مخفی کردند. و دلیل این تصمیم امام، نقش بسیار حساس آنان در منحرف ساختن شیعیان ذکر شده است. [۵۰].

### اصحاب امام جواد

بسیاری از اصحاب امام جواد (علیه السلام) از اصحاب پدر بزرگوار و فرزندان آن حضرت بودند که عده‌ای از آنان سالها عمر کرده و حتی تألیفات گرانبهایی مشتمل بر احادیث ائمه از خود به یادگار گذاشته‌اند. [۵۱]. یکی از اصحاب امام جواد (علیه السلام) حضرت عبدالعظیم حسنی است که مقدار قابل توجهی حدیث از آن حضرت نقل کرده است. این بزرگمرد علوی حسنی در ری سکنی گزیده و به ترویج و اشاعه احادیث اهل بیت (علیه السلام) همت گماشت. در اثر فعالیت‌های او بود که شیعیان ری رو به افزایش گذاشته و تشیع در این دیار رو به گسترش نهاد. داود بن قاسم مشهور به ابوهاشم یکی دیگر از اصحاب امام جواد (علیه السلام) بود. او نیز احادیث زیادی از آن حضرت نقل کرده و یکی از برجسته‌ترین یاران حضرت می‌باشد. ابوهاشم از خاندان جعفر بن ابی طالب بود و در کتب رجال از وی به نیکی یاد شده است. علی بن مهزیار نیز از جمله اصحاب امام جواد (علیه السلام) و شخصیتی است پر ارج و شناخته شده از نظر شیعیان، به نوشته نجاشی او از امام رضا و امام جواد (علیه السلام) هر دو روایت نقل کرده و از نزدیکان امام جواد (علیه السلام) بوده است که آن حضرت در بزرگداشت وی عنایت خاصی از خود نشان می‌داد. [۵۲] و روایات او از امام جواد نسبتاً زیاد است. [۵۳] به نوشته نجاشی، ابن مهزیار با علی بن اسباط که فطحی مذهب بود، مناظراتی داشته و مسائلی در این مورد میان آن دو رد و بدل گردید و سرانجام مسائل مورد بحث خود را پیش امام جواد (علیه السلام) برده‌اند که این امر با بازگشت علی بن اسباط از عقیده باطل خود، خاتمه یافته است. خیران الخادم یکی از وکلای امام جواد (علیه السلام) بود که کشی از او یاد کرده است. [۵۴]. ابراهیم بن محمد همدانی یکی دیگر از وکلای آن حضرت بوده و روایاتی از وی نقل کرده است. [۵۵]. احمد بن محمد بن ابی نصر البنظلی که از اصحاب اجماع به شمار می‌رود، یکی از یاران امام جواد (علیه السلام) است و وی از خواص شیعیان امام رضا و امام جواد علیهما السلام بود که همه علمای رجال از او ستایش کرده‌اند و در سال ۲۲۱ بدرود حیات گفته است. ابن ندیم از وی و کتابش که مشتمل بر روایات او از امام رضا (علیه السلام) می‌باشد یاد کرده و دو کتاب «الجامع» و «المسائل» را نیز از آثار وی دانسته است. [۵۶].

### ارتباط شیعیان ایران با امام جواد

شیعیان امامی در سرتاسر بلاد اسلامی زندگی می‌کردند. بسیاری از آنان در بغداد، مدائن و سواد عراق [۵۷] و عده‌ای نیز در ایران و یا سایر نقاط کشورهای اسلامی آن روز به سر می‌بردند. اینها علاوه بر ارتباط از طریق وکلای آن حضرت، در ایام حج نیز در مدینه با امام دیدار می‌کردند. از روایتی در کافی استفاده می‌شود که عده‌ای از شیعیان امام جواد علیه السلام در مصر سکنی گزیده بودند. در این روایت علی بن اسباط می‌گوید: قامت امام را به دقت می‌نگریستم تا آن حضرت را برای اصحابمان در مصر دقیقاً بتوانم توصیف کنم. [۵۸] در روایت دیگری آمده است، یک نفر از شیعیان خراسان خدمت امام جواد (علیه السلام) مشرف شده است. [۵۹] و روایت دیگری از حر بن عثمان همدانی حاکی از آن است که گروهی از شیعیان ری به محضر آن حضرت شرفیاب شدند. [۶۰] تا آنجا که می‌دانیم همواره شیعیانی در ری زندگی می‌کردند که مرتباً و به مرور زمان بر تعدادشان افزوده شده است. [۶۱] قم نیز یکی از مراکز مهم شیعه بوده و در دوران امام جواد (علیه السلام) شیعیان آن دیار با حضرت در ارتباط نزدیک بودند. چنانکه

احمد بن محمد بن عیسی شیخ القمیین از اصحاب امام رضا (علیه السلام) و پس از ایشان از یاران امام جواد (علیه السلام) و فرزند گرامی آن حضرت بوده و حتی محضر امام حسن عسگری علیه السلام را نیز درک کرده بود. وی تألیفات فراوانی در حدیث از خود به جا گذاشت. [۶۲] صالح بن محمد بن سهل یکی دیگر از اصحاب امام جواد (علیه السلام) در قم بود که رسیدگی به امور موقوفات آن حضرت در آن شهر را بر عهده داشته است. [۶۳]. در روایتی دیگر آمده: شخصی از اهالی بست و سجستان در ایام حج به حضور آن حضرت رسیده و به عرض رسانید: والی ما از دوستان اهل بیت و به شما علاقه مند است من هم خراجی به دیوان بدهکارم، نامه‌ای به او بنویسد تا در این مورد با من سختگیری نکند. امام فرمود: او را نمی‌شناسم. من گفتم: او از دوستان شما اهل بیت است. حضرت کاغذی گرفته و بر آن چنین نوشت: آورنده این نامه عقیده مبارکی را از تو نقل کرد. هر عمل نیکویی که انجام دهی از آن تو خواهد بود. پس بر برادرانت نیکی کن و بدان که خدا از تک تک و ذره ذره اعمال خواهد پرسید. نامه را از حضرت گرفتم و قبل از اینکه به سجستان برسم این خبر به گوش حسین بن عبدالله نیشابوری (والی) رسید، در دو فرسخی شهر به استقبال شتافت. نوشته حضرت را به او دادم، آن را بوسید و بر دیده نهاد و گفت حاجت چیست؟ گفتم خراجی به حکومت بدهکارم. حسین بن عبدالله دستور داد که آن خراج را و نیز تا سرکار است خراج دیگری از من نگیرند. سپس از زندگیم سؤال کرد و بعد به کار گذارانش گفت که مستمری در حق من قرار دادند. [۶۴]. علی بن مهزیار نیز از جمله اصحاب امام جواد است که در اصل نصرانی بود و پس از آنکه اسلام آورد از خواص اصحاب امام رضا (علیه السلام) و پس از ایشان از یاران امام جواد (علیه السلام) شد. او اهل قریه‌ای از فارس بنام هندوان بود که بعدها در اهواز اقامت گزید. [۶۵]. بررسیهای دقیق در مورد روابط موجود میان ائمه شیعه و شیعیان آنها نشان می‌دهد که این روابط از زمان امام رضا (علیه السلام) به بعد هر چه بیشتر گسترش می‌یافته است. و این به معنای افزایش شیعیان در این مناطق در عهد این امامان می‌تواند باشد. این گستردگی ارتباط بیش از هر چیز ناشی از سفر امام رضا (علیه السلام) به خراسان و همچنین مدیون شبکه و کلای ائمه در مناطق مختلف ایران می‌باشد. کتابهای مشتمل بر احادیث ائمه هدی (علیهم السلام) که اصحاب آنان از زمان امام باقر علیه السلام به بعد تنظیم کرده بودند و در واقع نشانگر توجه روز افزون ائمه و شیعیان آنان به کار فرهنگی و فکری بود نقش بسیار سازنده‌ای در ترویج عقاید و فقه شیعه در این مناطق بر عهده داشته است. وقتی از امام جواد (علیه السلام) درباره‌ی روایت از کتب اصحاب که به دلیل تقیه مخفی بوده سؤال شد فرمودند: حدثوا بها فانها حق [۶۶] (از آنها روایت کنید که تماماً حق و صحیح است). بدین گونه بود که شیعیان در نشر و احیای آثار سلف خود کوشیده و بنیه فقهی شیعه را که در واقع اساس کار بود تقویت کردند. آنها همچنین وظیفه داشتند به آن قسمت از مسلمات فقه که توسط منحرفان کنار گذاشته شده عمل کنند تا رواج یابد؛ از آن جمله حج تمتع بود که پر فضیلت ترین عمل برای یک حاجی شمرده می‌شد. [۶۷].

## پاورقی

- [۱] روضه الواعظین، ص ۲۰۸.
- [۲] رک: کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۳، در مورد اقوال دیگر به مسند الامام الجواد، ص ۱۱-۱۵ رجوع شود.
- [۳] «نوبه» به سرزمینهای وسیعی واقع در جنوب مصر اطلاق می‌شود، مردم آن نصرانی هستند و روایتی نیز از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) درباره خوبی مردم این دیار نقل شده است، رک: معجم البلدان، ج ۵، ص ۳۰۹.
- [۴] کافی، ج ۱، ص ۴۹۲؛ التهذیب، ج ۶، ص ۹۰.
- [۵] فرق الشیعه، ص ۹۱.
- [۶] دلائل الامامه، ص ۲۰۴.



- [۷] عیون المعجزات، ص ۱۱۹.
- [۸] روضة الواعظین، ص ۲۰۳.
- [۹] رک: مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۴۲۹؛ مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۲۹ - ۳۰ و ص ۲۲۲.]
- [۱۰] فرق الشیعۀ، ص ۸۸؛ المقالات و الفرق، ص ۹۵.
- [۱۱] کافی، ج ۱، ص ۳۸۳.
- [۱۲] فرق الشیعۀ، ص ۹۰؛ المقالات و الفرق، ص ۹۴ - ۹۵.
- [۱۳] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۹۹، ۱۰۰ به نقل از عیون المعجزات، ص ۱۱۹، ۱۲۱؛ و رک: اثبات الوصیۀ، ص ۲۱۳.
- [۱۴] کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.
- [۱۵] الفصول المختارة، ص ۲۵۶ - ۲۵۷.
- [۱۶] ارشاد، ص ۳۱۷؛ اعلام الوری، ص ۳۳۰.
- [۱۷] مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۲۵۰ - ۳۳۳. ما از این مجموعه در این نوشته بهره کاملی گرفته و اقدام استاد را در تنظیم این مسندها از خدمات فرهنگی بسیار عالی او می دانیم.
- [۱۸] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۱۸ - ۳۶.
- [۱۹] تاریخ بیهق، ص ۴۶.
- [۲۰] الحیاء السیاسیه للامام الجواد (علیه السلام) ص ۶۵. این روایتی است که عده‌ای به نقل آن پرداخته‌اند ولی آنچه بیشتر نقل شده و بعد تذکر خواهیم داد همان نقل طبری و... است مبتنی بر اینکه امام الجواد (علیه السلام) در سال ۲۱۵ به بغداد آمده است.
- [۲۱] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۴۹؛ البدایة النهایة، ج ۱۰، ص ۲۶۰.
- [۲۲] ارشاد، ص ۳۱۹.
- [۲۳] همان، ص ۳۱۹ - ۳۲۰.
- [۲۴] تاریخ طبری، ج ۷، ص ۱۹۰، حوادث سنه ۲۱۵؛ تاریخ بغداد، ج؟، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ تاریخ موصل، ص ۲۱۵؛ الکامل، ج ۶، ص ۴۱۷؛ مسند الامام الجواد، ص ۵۵، الحیاء السیاسیه للامام الجواد (علیه السلام)، ص ۷۹.
- [۲۵] الحیاء السیاسیه للامام الجواد (علیه السلام) ص ۶۸ - ۷۵.
- [۲۶] کافی، ج ۱، ص ۴۹۲ - ۴۹۳.
- [۲۷] ارشاد، ص ۳۲۶.
- [۲۸] فصول المهمه، مالکی، ص ۲۷۶.
- [۲۹] تاریخ گزیده، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.
- [۳۰] الائمة الاثنی عشر، ابن طولون، ص ۱۰۳، شذرات الذهب، ج ۲، ص ۴۸.
- [۳۱] بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۸.
- [۳۲] فصول المهمه، ص ۲۷۵.
- [۳۳] مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۶۴.
- [۳۴] الائمة الاثنی عشر، ص ۱۰۴؛ فصول المهمه، ص ۲۷۶.
- [۳۵] ارشاد، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۷۹ - ۸۰.
- [۳۶] کافی، ج ۱، ص ۳۲۳.

- [۳۷] ریان بن شیبب از روایت موثق و قابل اعتماد می‌باشد. وی در خراسان نزد امام رضا (علیه السلام) بوده و بعدها در قم سکونت گزید، او مسائل (روایات) صباح بن نصر هندی از امام رضا (علیه السلام) را گردآوری کرده است، رک: نجاشی، ص ۱۶۵.
- [۳۸] ما در جریان بحث از زندگی امام رضا (علیه السلام) مطالبی آوردیم که بنا بر آن نمی‌توانیم این ادعاهای مأمون را بپذیریم، و در روایات ابن شعبه نیز آمده: این خود مأمون بود که به منظور به زانو در آوردن امام جواد (علیه السلام) از یحیی بن اکثم خواست با آن حضرت مناظره علمی به عمل آورد، تحف العقول، ص ۳۳۵.
- [۳۹] ذهبی گوید: یحیی از بزرگان فقها بوده و در سال ۲۴۲ هـ در گذشته است. میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۳۶۱ - ۳۶۲.
- [۴۰] ارشاد، ص ۴۶ - ۵۱، فصول المهمه، ص ۲۶۷ - ۲۷۱؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ و درباره قسمت اخیر به تحف العقول، ص ۳۳۵ رجوع شود.
- [۴۱] تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۱۹؛ مسند الامام الجواد (علیه السلام) ص ۱۸۱ - ۱۸۳.
- [۴۲] توحید، شیخ صدوق، ص ۱۱۰؛ کافی، ج ۱، ص ۹۵.
- [۴۳] احتجاج، ج ۲، ص ۲۴۵ - ۲۴۹.
- [۴۴] اثبات الوصیه، ص ۲۱۵.
- [۴۵] این براساس شماری آقای عطاردی، در مسند الامام الجواد (علیه السلام) است.
- [۴۶] توحید، ص ۱۰۱؛ تهذیب، ج ۳، ص ۲۸۳.
- [۴۷] من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۷۹.
- [۴۸] رجال کشی، ص ۳۹۱؛ مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۱۵۰.
- [۴۹] رجال کشی، ص ۴۴۴.
- [۵۰] همان، ص ۴۴۴.
- [۵۱] کتابی با عنوان «عبدالعظیم الحسنی، حیات و مسنده» توسط استاد عطاردی به رشته تحریر کشیده شده و مختصری از آن ذیل نامه آن بزرگوار در مسند الامام الجواد (علیه السلام) ص ۲۹۸ - ۳۰۸ آمده است.
- [۵۲] رجال نجاشی، ص ۱۷۷.
- [۵۳] مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۳۱۶.
- [۵۴] رجال کشی، ص ۵۰۸.
- [۵۵] مسند الامام الجواد (علیه السلام) ص ۲۵۲، به نقل از جامع الرواة.
- [۵۶] الفهرست، ص ۲۷۶.
- [۵۷] الغیبه، ص ۲۱۲.
- [۵۸] کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.
- [۵۹] الثاقب، ص ۲۰۸.
- [۶۰] همان.
- [۶۱] تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۹۰ - ۱۹۲.
- [۶۲] مسند الامام الجواد (علیه السلام)، ص ۲۶۵.
- [۶۳] تهذیب، ج ۴، ص ۱۴۰؛ استبصار، ج ۲، ص ۶۰.
- [۶۴] کافی، ج ۵، ص ۱۱۱؛ تهذیب، ج ۶، ص ۳۳۶.

---

[٦٥] مسند الامام الجواد (عليه السلام)، ص ٣١٥.

[٦٦] كافي، ج ١، ص ٥٣.

[٦٧] كافي، ج ٤، ص ٢٩١؛ تهذيب، ج ٥، ص ٣٠.